

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته به بررسی دلالت آیه شریفه «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» پرداختیم. نکته مهم این است که این احتمال وجود دارد که این آیه در مقام تشریع اصل وجوب نماز جمعه نباشد، بلکه بر وجوب حضور در نماز یا خطبه پس از انعقاد صحیح نماز جمعه دلالت داشته باشد. «نودی» به معنای اذان گفتن برای نماز جمعه است، «فاسعوا» امر به حرکت و اهتمام جدی در حضور دارد که ظهور در وجوب دارد، و «ذَرُوا الْبَيْعَ» نهی از اشتغال به تجارت و هر امر بازدارنده از حضور در نماز جمعه است. همچنین دو احتمال در معنای «ذکر الله» نیز بیان شد، که در ادامه به صورت تفصیلی به این مطلب می‌پردازیم.

بررسی دلالت آیه بر وجوب نماز جمعه صرفاً در فرض اقامه شرایط

با توجه به مباحث پیشین، دو دیدگاه کلی در مدلول آیه شریفه سوره جمعه مطرح شده است، دیدگاه اول این است که اگر آیه شریفه را در مقام تشریع و بیان وجوب نماز جمعه بدانیم، در این صورت تمسک به اطلاق آیه صحیح خواهد بود. به بیان دیگر، مفاد آیه چنین خواهد بود که «نماز جمعه واجب است» و این وجوب مقید به حضور امام معصوم (علیه السلام) یا سلطان عادل نیست؛ بنابراین، اطلاق آن شامل زمان غیبت نیز می‌شود.

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که آیه را در مقام تشریع نمی‌داند، بلکه معتقد است مقصود آیه تنها این است که «اذا أقيمت صلاة الجمعة فاسعوا»، نه این که «صلاة الجمعة واجب» تا بتوان بر اساس اطلاق، حکم وجوب در زمان غیبت را نیز اثبات کرد.

برای توضیح بیشتر می‌توان مثالی آورد؛ قرآن کریم گاهی تنها آثار نماز را بیان می‌کند، مانند آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» [1]. با وجود اطلاق واژه «الصلاة» در آیه شریفه نمی‌توان گفت که این اطلاق بر وجوب نماز بر کودک نیز دلالت دارد، روشن است که هیچ فقیهی چنین استدلالی ارائه نمی‌دهد. پس تنها در صورتی می‌توان به اطلاق آیه تمسک کرد که متکلم در مقام تشریع حکم باشد.

در میان فقهای معاصر، مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) در البدر الزاهر و مرحوم آیت الله خویی (رضوان الله علیه) در شرح عروة هر دو بر این نکته تأکید کرده‌اند که آیه شریفه در مقام تشریع وجوب نماز جمعه نازل نشده است.

دیدگاه آیت الله بروجردی

ابتدا به عبارت مرحوم آیت الله بروجردی (قدس سره) اشاره می‌کنیم. ایشان در البدر الزاهر، که بخش نخست آن به بحث نماز جمعه (در حدود هشتاد تا نود صفحه) و سپس بخش اصلی آن به نماز مسافر اختصاص یافته است، شأن نزول آیه را چنین بیان می‌کند: شخصی به نام «دحیه بن خلیفه کلبی» که از اهل مدینه بود، برای تجارت به شام سفر می‌کرد و هنگام بازگشت کالاهای

خود را به مدینه می‌آورد. او در بازگشت طبل می‌نواخت تا مردم از ورودش آگاه شوند. روزی در روز جمعه، هنگامی که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر منبر خطبه می‌خواندند، دحیه وارد مدینه شد و طبل نواخت. مردم خطبه و پیامبر را ترک کردند و برای خرید کالا یا شنیدن صدای طبل رفتند، به‌گونه‌ای که پیامبر (ص) تنها ماندند. در این هنگام آیه شریفه نازل شد «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ». [2]

بر اساس این شأن نزول، آیت‌الله بروجردی تصریح می‌کند که مراد از «ذکر» در آیه خطبه نماز جمعه است، نه خود نماز. بنابراین، «فاسعوا الی ذکر الله» به معنای شتاب به سوی خطبه جمعه است، نه به سوی نفس نماز. ایشان این تفسیر را مطابق نظر اکثریت مفسران می‌داند.

البته برخی تفاسیر، مانند مجمع البیان، ذکر را به «نماز» معنا کرده‌اند و در پایان نیز قولی را نقل کرده‌اند که مراد از ذکر، خطبه است. [3] اما آیت‌الله بروجردی بر این باور است که قول مشهور همان است که ذکر به خطبه تفسیر می‌شود.

ایشان برای تأیید این معنا، شاهی نقل می‌کند بر اینکه ابوحنیفه برای اثبات این‌که در خطبه نماز جمعه تنها گفتن ذکر خدا کافی است و ذکر نام پیامبر یا دیگران لازم نیست، به همین آیه استناد کرده است. همچنین، فعل عثمان بن عفان را شاهد آورده است؛ زیرا او پس از رسیدن به خلافت، هنگامی که خطبه نماز جمعه را ایراد کرد، تنها گفت: «الحمد لله» و ادامه نداد. سپس افزود: «إنکم الی امام فعال أحوج منکم الی امام قوال»؛ یعنی شما بیش از آن‌که به امامی سخنور نیاز داشته باشید، به امامی نیازمندید که اهل عمل باشد. [4]

از این رو، در سخنان مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز استناد به گفتار ابوحنیفه دیده می‌شود که بر اساس آن، «فاسعوا الی ذکر الله» ناظر به خطبه نماز جمعه دانسته شده است. [5]

دیدگاه محقق خویی

دیدگاه مرحوم آیت‌الله خویی (رضوان‌الله‌علیه) در تفسیر این آیه به گونه‌ای متفاوت بیان شده است. ایشان «السعی» را به معنای حرکت سریع دانسته‌اند و بر اساس تعلیق این فرمان بر ندا (اذان)، نتیجه گرفته‌اند که مقصود شتاب به سوی خطبه است؛ زیرا تعبیر «السعی الی الصلاة» معنا ندارد. دلیل این امر آن است که بر اساس اجماع فقهی، پیوستن به نماز تا پیش از رکوع امام کافی شمرده می‌شود و وجوب تعجیل برای رسیدن به نماز ثابت نیست.

با این حال، در این استدلال نوعی خلط به نظر می‌رسد؛ زیرا تعجیل هم نسبت به خطبه و هم نسبت به نماز قابل تصور است. هرچند اجماع بر این دلالت دارد که شتاب به سوی نفس نماز واجب نیست، اما این اجماع کافی نیست تا آیه صرفاً بر خطبه حمل شود.

مرحوم آیت‌الله خویی سپس می‌افزاید که چون حضور و استماع خطبه واجب نیست، فرمان «فاسعوا» جنبه استحبابی خواهد داشت. مؤید این برداشت، تعبیر «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» است که در مقام افعّل تفضیل قرار دارد و با استحباب تناسب دارد. همچنین آیه بعد، یعنی «ما عند الله خیر من الله و من التجارة» [6]، شاهد دیگری بر این معناست؛ زیرا واژه «خیر» در این آیات دلالت بر برتری نسبی دارد نه بر وجوب. [7]

نقد دیدگاه محقق خویی و بروجردی

در نقد دیدگاه مرحوم آیت‌الله بروجردی (قدس سره) و مرحوم آیت‌الله خویی (رضوان‌الله‌علیه) می‌توان نکات زیر را مطرح کرد؛ نخست آن‌که سیاق آیه ظهور دارد در این‌که مراد از «ذکر الله» نماز جمعه است. آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ ... فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»، و بلافاصله پس از آن آمده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ». پیوند میان آغاز

و پایان آیه نشان می‌دهد که مقصود از ذکرالله همان نماز جمعه است، نه خطبه. بسیاری از مفسران بزرگ، از جمله صاحب مجمع‌البیان[8]، همین معنا را پذیرفته‌اند.

دوم آن‌که تعبیر «خَيْر» در این آیات بر برتری نسبی دلالت ندارد بلکه بر خیر حقیقی دلالت دارد، زیرا لهو و تجارت در ذات خود فاقد خیر واقعی‌اند و تنها نماز و یاد خدا حامل خیر حقیقی است. بر این اساس، نمی‌توان به استناد این تعبیر، امر «فاسعوا» را بر استحباب حمل کرد.

سوم آن‌که صاحب حدائق تصریح کرده است که اوامر قرآنی ظهور در وجوب دارند، مگر آن‌که قرینه‌ای معتبر بر استحباب وجود داشته باشد.[9] بنابراین، اصل در آیه ظهور در وجوب است و هیچ قرینه روشنی برای حمل آن بر استحباب ارائه نشده است

افزون بر این، روایتی از ابوالجارود از امام باقر (علیه‌السلام) در نقل شده است که «فاسعوا الی ذکرالله» را چنین تفسیر می‌کند: «اعملوا لها». مقصود آن است که برای نماز جمعه مقدمات لازم را فراهم کنید؛ مانند پاکیزگی، آراستگی، پوشیدن لباس مناسب و استعمال عطر.[10] این روایت نیز مؤید آن است که مقصود اصلی آیه وجوب اقامه نماز جمعه است، هرچند برخی از مقدمات آن به صورت استحبابی توصیه شده باشد.

جمع بندی

بنابراین، جمع‌بندی آن است که مقصود از «ذکرالله» در آیه شریفه، نماز جمعه است نه خطبه، و فرمان «فاسعوا» ظهور در وجوب دارد و هیچ قرینه معتبری بر استحباب در دست نیست. همچنین، واژه «خیر» در این آیات ناظر به افعال تفضیل نسبی نیست بلکه ناظر به خیر حقیقی است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه 45.

[2] «قدم دحية بن خليفة الكلبي بتجارة من زيت الشّام و النّبىّ - صَلَّى الله عليه و آله - يخطب يوم الجمعة، فقاموا إليه بالبقيع خشية أن يسبقوا إليه، فلم يبق مع النّبىّ - صَلَّى الله عليه و آله - إلّا رهط، فنزلت الآية، فقال - عليه السّلام -: و الذي نفس محمّد بيده لو تتابعتم حتى لا يبقى أحد منكم لسال بكم الوادي نارا» (طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج 4، ص 294).

[3] «فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» أي فامضوا إلى الصلاة مسرعين غير متتقلين» (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 434).

[4] خاطره استاد در ضمن درس: در اوایل انقلاب، وقتی بنی‌صدر رئیس‌جمهور شده بود، پیوسته در شهرهای مختلف سخنرانی می‌کرد. یک‌بار که به قم آمده بود، جلسه‌ای با جامعه‌ی مدرسین داش، در آن زمان، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم مرکب از شخصیت‌های بزرگی همچون مرحوم والد ما، مرحوم آیت‌الله مشکینی و دیگر بزرگان درجه‌یک قم بود. به نقل از مرحوم والد، زمانی که آقای بنی‌صدر در یکی از جلسات جامعه‌ی مدرسین حضور یافت، مقرر شد ایشان چند کلمه‌ای سخن بگویند. پدر بزرگوار ما در آن جلسه خطاب به بنی‌صدر چنین بیان کردند: زمانی که عثمان به خلافت رسید، جمله‌ای گفت که خلاصه‌اش این بود: «انتم الی امام فعال احوج منکم الی امام قوال»؛ یعنی شما بیش از یک رهبر پرگو، به رهبری نیازمندید که عمل‌گرا و کارآمد باشد. سپس خطاب به آقای بنی‌صدر فرمودند: ما همه سخن گفتن را بلدیم، آنچه مردم نیاز دارند کار و اقدام عملی است، نه سخنرانی‌های پی‌درپی. این حکایت را در توضیح ماجرای تاریخی عثمان یادآوری کردند که در خطبه‌ی نماز جمعه چیزی جز یک «الحمدلله» بر زبان جاری نساخت و دیگر قادر به ادامه نبود. تنها جمله‌ای که توانست بگوید همان عبارت یاد شده بود.

[5] « و قصة ذلك أن دحية بن خليفة الكلبي كان يسافر إلى الشام و يأتي بمال التجارة إلى المدينة ثم يضرب بالطبل لإعلام الناس بقدمه، فقدم ذات جمعة و رسول الله صلى الله عليه و آله قائم على المنبر يخطب، فلما ارتفع صوت الطبل خرج الناس و انفضوا إليه، بعضهم الاشتراء المتاع، و بعضهم لاستماع اللهو (الطبل) و تركوا النبي صلى الله عليه و آله قائماً فنزلت الآيات الشريفة.

و المراد بالذكر فيها هو الخطبة كما عليه الأكثر، و لذا استدل بها أبو حنيفة على كفاية ذكر الله فقط في خطبة الجمعة. كما استدل لها أيضاً بفعل عثمان، فإنه حين ما ولي الخلافة خطب الجمعة فقال: الحمد لله، فلما قال ذلك صار أكن. فقال: إنكم إلى إمام فعال أحوج منكم إلى إمام قوال» (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص 14).

[6] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ ۚ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ لَهْيًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنْ أَلْتِجْرَةِ ۚ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾» (قرآن كريم، سورة جمعه)

[7] « أن الاستدلال بها مبني على إرادة الصلاة من ذكر الله و هو في حيز المنع، و من الجائز أن يراد به الخطبة كما عن بعض المفسرين بل لعله المتعين، فإن السعي هو السير السريع، و مقتضى التفرع على النداء و جوب المسارعة إلى ذكر الله بمجرد النداء، و معه يتعين إرادة الخطبة، إذ لا ريب في عدم وجوب التسرع إلى الصلاة نفسها، لجواز التأخير و الالتحاق بالإمام قبل رفع رأسه من الركوع بلا إشكال، و حيث إن الحضور و الإنصات للخطبة غير واجب إجماعاً فيكشف ذلك عن كون الأمر للاستحباب. و يؤيده قوله تعالى ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و قوله تعالى قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ و مِنَ التِّجَارَةِ فَإِنَّ التَّعْبِيرَ بِالْخَيْرِ يناسب الاستحباب و الندب، و إلا فلو أريد الوجوب كان الأنسب التحذير عن الترك بالوعد و العذاب الأليم، نعم لا نضايق من استعمال هذه الكلمة في موارد الوجوب في القرآن الكريم كقوله تعالى وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ [7] و نحو ذلك، لكن الوجوب في أمثالها قد ثبت من الخارج بدليل مفقود في المقام، و إلا فهذه الكلمة في حد نفسها الظاهرة في المفاضلة و الترجيح لا تقتضي إلا الندب و الرجحان كما هو المتبادر منها و من مرادفها من سائر اللغات في الاستعمالات الدارجة في عصرنا، فإن المراد بالخير لا سيما إذا كان متعدياً ب (من) كما في الآية الثانية، ليس ما يقابل الشر، بل ما يكون أحسن من غيره، فكأنه تعالى أشار إلى أن الصلاة لمكان اشتغالها على المنافع الأخروية، فالإقدام إليها أفضل و أرجح من الاشتغال بالتجارة التي غايتها الربح الدنيوي الزائل، و قد وقع نظير ذلك في القرآن كثيراً كما في قوله تعالى وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى [7] إذ ليس المراد ما يقابل الشر قطعاً، و نحوها غيرها كما لا يخفى على الملاحظ. و مما ذكرنا يعلم أن الأمر في الآية المباركة محمول على الاستحباب، حتى لو أريد بالذكر الصلاة دون الخطبة، لمكان التذييل بتلك القرينة الظاهرة في الندب. فالإنصاف أن الاستدلال بهذه الآية للوجوب التعييني ضعيف. » (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 16-17).

[8] مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 10، 435.

[9] « و التقريب فيها اتفاق المفسرين على ان المراد بالذكر في الآية صلاة الجمعة أو خطبتها أو هما معاً، نقل ذلك غير واحد من العلماء، و الأمر للوجوب على ما تحقق في الأصول، و قد قدمنا في مقدمات الكتاب ما يدل على ذلك من الآيات القرآنية و الأخبار المعصومية، فلا حاجة إلى الأدلة الأصولية القابلة للبحث و النزاع، و لا سيما الأوامر القرآنية فإن الخلاف بينهم إنما هو في أوامر السنة كما تقدم ذكره في المقدمات المشار إليها. » (الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج 9، ص 398).

[10] « وَ فِي رَوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ قَالَ: اسْعَوْا أَيَّ امْضُوا، وَ يُقَالُ اسْعَوْا اْعْمَلُوا لَهَا، وَ هُوَ قَصُّ الشَّارِبِ وَ نَتْفُ الْإِبْطِ وَ تَقْلِيمُ الْأُظْفَارِ وَ الْغُسْلُ - وَ لُبْسُ أَفْضَلِ ثِيَابِكِ وَ تَطَيُّبُ لِلْجُمُعَةِ فَهُوَ السَّعْيُ، » (تفسير القمي، ج 2، ص 367).

منابع

علاوه بر قرآن.

بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1363.

بروجردی، حسین، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم - ايران، مكتب آية الله العظمى المنتظري، 1416.

- خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - إيران، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، 1418.
- طبرسي، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، حوزة علميه قم، مركز مديريت، 1412.
- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ١٠ ج، تهران، ناصر خسرو، 1372.
- قمي، علي بن ابراهيم و جزايري، طيب - جزايري، طيب، تفسير القمي، قم، دار الكتاب، 1404.